

جبهه فرهنگی علم دینی

برخی از طرفداران نظریه و رویکرد دوم براین باورند که باید فضایی را که علوم انسانی در آن تولید می‌شود...



گزارشی از همایش «تحول در علوم انسانی؛ در دانشگاه تهران: جبهه فرهنگی علم دینی همایش «تحول در علوم انسانی؛ به همت فرهنگستان علوم اسلامی و با همکاری دانشگاه تهران به همراه گرامیداشت دهمین سالگرد ارتحال استاد فقید علامه سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی- بنیانگذار فرهنگستان علوم اسلامی- 21 اردیبهشت‌ماه در تالار علامه‌امینی دانشگاه تهران برگزار شد.

در برنامه صبح این همایش پس از ارائه گزارش حجت‌الاسلام دکتر احمد رهدار، دبیر اجرایی این همایش، حجت‌الاسلام سیدمحمد مهدی میرباقری (رئیس فرهنگستان علوم اسلامی)، آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی، حجت‌الاسلام علی‌اکبر صادقی‌رشاد و دکتر مسعود درخشان به ارائه سخن پرداختند. همچنین میزگرد علمی با حضور حجت‌الاسلام دکتر پارسانیا (عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع))، دکتر حسین کچوئیان (عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی) و حجت‌الاسلام دکتر رضا برنجکار (رئیس پردیس قم دانشگاه تهران) برگزار شد. کوتاه شده‌ای از آنچه درنوبت صبح این همایش مطرح شده از نظرتان می‌گذرد.

دبیر اجرایی همایش حجت‌الاسلام سیدمحمد مهدی میرباقری در ابتدای این همایش به ارائه سخن پرداخت و در بیان نظرات حجت‌الاسلام حسینی‌الهاشمی در دستیابی به علوم انسانی اسلامی گفت: در میان افرادی که طرفدار معرفت دینی هستند، گروهی معتقد به این هستند که علم دینی ممکن نیست و دین، حداکثر در مرحله شکل‌گیری نظریات علمی می‌تواند کمک کند و در زمینه ارتباط دین و علم نمی‌تواند کمکی کند. علم از هر مسیری که گردآوری شود، باید از قواعد ارزیابی علمی عبور کند، به این معنا باید بگویم که علم، جهانی است و شرایط جغرافیایی در آن دخیل نیستند؛ لذا علمی که مختص به فرهنگ خاص باشد، وجود ندارد، البته این اعتقاد تنها یک نظریه در این باب است.

تشکیل جبهه فرهنگی طرفداران علم دینی

وی با بیان اینکه 3 رویکرد درباره علم دینی وجود دارد، اظهار کرد: نخستین رویکرد، رویکرد مسئله‌محور است، کسانی که این رویکرد را پذیرفته‌اند به علم دینی معتقدند، ولی برای دستیابی به آن به شکل مسئله‌محور عمل می‌کنند و معتقدند مسائلی که در علوم مطرح است را باید مورد بررسی قرار دهیم و نظرات، گزاره‌ها و فرضیه‌ها را اصلاح کنیم.

رئیس پژوهشگاه دانش و اندیشه اسلامی در ادامه سخنانش با اشاره به اینکه این رویکرد با اینکه طرفداران فراوانی دارد، ولی به لحاظ اینکه تهذیب علم را در لایه‌های روبنایی دنبال می‌کند، به نتایج جدی دست نیافته است، ادامه داد: دومین رویکرد درباره علم دینی، رویکرد فلسفی به اصلاح مبانی علوم انسانی است. طرفداران این رویکرد، اگرچه گرایش‌های مختلفی دارند، ولی می‌گویند اصلاح علوم انسانی را باید از لایه‌های زیرین انجام داد. طرفداران این نظریه رو به افزایش هستند.

برخی از طرفداران نظریه و رویکرد دوم براین باورند که باید فضایی را که علوم انسانی در آن تولید می‌شود، اصلاح کرد و اگر علوم انسانی و به‌طور کلی علوم، منقطع از ماوراء طبیعت باشد، منجر به این می‌شود که عقلانیت نیز به عقل مادی تنزل یابد. میرباقری در پایان سخنانش تصریح کرد: انتقادهای مختلفی به رویکرد دوم مطرح می‌شود، مهم‌ترین انتقادی که در این زمینه وجود دارد این است که این رویکرد، منجر به تولید علم فلسفی می‌شود نه علم دینی؛ حتی فلسفه‌های سکولار نیز علم فلسفی را رد نمی‌کنند، اگر حقیقتاً به دنبال تمدن دینی هستیم، باید به دنبال علم دینی باشیم؛ لذا رویکرد دوم نیز نمی‌تواند ما را به هدف مورد نظرمان برساند. سومین رویکرد در باب علم دینی این است که باید روش تحقیق دینی را ایجاد کنیم. در این میان شیوه تعقل، تفکر و تجربه و همچنین تولید روش‌ها و نرم‌افزارهای تعقل است که روش تحقیق را به دست می‌دهد.

حجت‌الاسلام حسینی‌الهاشمی معتقد بود که بعد از تولید این نرم‌افزارها احتیاج به سخت‌افزار هم داریم و باید تمام دانشگاه‌ها و حوزه‌ها، همچنین پژوهشگاه‌های مختلف تحت یک شبکه واحد و منسجم مدیریت شوند و در حقیقت باید از این راه، به شبکه پژوهش واحد دست یابیم؛ البته زیرساختی که قبل از همه اینها مورد نیاز است، این است که برای نیل به این اهداف باید جبهه فرهنگی متشکل از طرفداران علم دینی تشکیل شود و نخستین قدم در این راه هم تهیه سندی است که مسیر تولید علوم انسانی اسلامی را نشان دهد که مورد وفاق و اتفاق نخبگان علمی جامعه باشد.

پایان بخش برنامه‌های صبح همایش، میزگرد علمی با عنوان نقش عقل نظری در رشد علوم انسانی بود که با حضور دکتر حسین کچوئیان، دکتر پارسا و دکتر برنجکار برگزار شد. ابتدای این میزگرد دکتر حمید پارسا با بیان اینکه برای تشریح نقش عقل نظری در تحول علوم انسانی ابتدا باید تعریف‌های علوم انسانی و عقل نظری مشخص شوند گفت علوم انسانی دانش‌هایی هستند که با پرداختن به موضوعاتی همچون آگاهی و اراده انسان به وجود می‌آیند و در نظر ارسطو علوم نظری در باب هستی‌هایی است که انسان تنها آنها را می‌شناسد، اما علوم عملی که فارابی آن را علوم انسانی قلمداد می‌کرد راجع به هستی‌هایی بحث می‌کند که با اراده انسان تحقق می‌یابد. با این وصف ضرورت تحول در علوم انسانی را از دو نگاه به علم می‌توان بررسی کرد: دیدگاه نخست هویتی مستقل برای معارف علمی قائل بوده و مشکل جامعه علمی را در پرداختن به موضوعات می‌داند. بنابراین وجود حسن فعلی و در نظر گرفتن کارکرد صحیح برای علم و نیز حسن فاعلی و نیت خوب برای آن نیاز است. در نگاه دوم ساختار علم متأثر از حوزه فرهنگ و تاریخ است.

این نگاه در نیمه اول قرن بیستم با نظریات مکتب فرانکفورت آغاز شد و نسل کنونی آن پست مدرن‌ها هستند. در این نگاه ساختار معرفت علمی مستقل از دیگر حوزه‌های معرفتی یا انگیزشی نیست و هر فرهنگی به صورت ایجابی یا نفی‌ای ناگزیر است علمی متناسب با خود را شکل دهد. هر کدام از دیدگاه‌های فوق مشکلاتی دارند و ما باید راه دیگری را بجوئیم. به هر حال مسئله اصلی این است که آیا حقیقت خارج از خواست و اراده ما هویت دارد یا یک امر بین‌الذلهانی بوده و با تصمیم یا تطابق جامعه علمی ساخته می‌شود. مشکل دیدگاه نخست که پوزیتیویست‌ها به آنها نزدیک‌تر هستند، محدود کردن معرفت علمی به دانش‌های آزمون‌پذیر و نفی گزاره‌های ارزشی و متافیزیکی است.

دکتر حسین کچوئیان، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در ادامه این میزگرد به ارائه سخن پرداخت و اظهار کرد: علوم انسانی در واقع آن علومی هستند که به افعال و موضوعاتی که خوب و بد در آن مدخلیت دارد می‌پردازند، البته حتماً اراده و آگاهی نیز در این موضوعات مدخلیت دارد ولی نه به این معنا که هرچه اراده و آگاهی در آن بود فعل انسانی باشد. پس به تعبیری چنانچه پیشگامان غربی علوم اجتماعی هم گفته‌اند علوم اجتماعی را می‌توان علوم اخلاقی دانست، حتی می‌توان گفت جهان اجتماعی چیزی جز یک مجموعه به هم پیوسته باید‌ها و نبایدها نیست. باید توجه کرد که خوب و بد یک بحث وجودشناسانه است و نسبت به نفع و ضرر که بحثی هستی‌شناسانه است، تفاوت دارد. نفع و ضرر متعلق به این دنیا قابل ارزیابی است و می‌توان برای افعال غیرانسانی نیز مطرح کرد.

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران در ادامه سخنانش با اشاره به اینکه مشکل اصلی ما با علوم انسانی این است که این علوم از منظر خاصی به جهان انسانی نگاه کرده‌اند، زیرا این علوم ریشه در فرهنگ جوامع دارد، پس نظریه‌پردازی رده‌بندی کنونی است که ریشه در فرهنگ جوامع دارد، تصریح کرد: بنابراین جهان انسانی با در نظر گرفتن شکل خاصی از زندگی مطلوب فهم گشته و براساس چارچوب ارزشی خاصی ارزیابی می‌شود در نتیجه فهم‌ها کاملاً متفاوت خواهد بود و از این حیث همه نظریه‌پردازی‌ها در علوم اجتماعی به مطلوب دانستن تصویری از تاریخ بشری و اینکه از کجا آمده و به کجا می‌رود، منوط است.

پیش‌بینی آینده علم ناممکن است زیرا رسیدن به این امکان یعنی در اختیار داشتن خود آن علم و دوم نیز توجه به حوزه اجتماعیات در گذشته جهان اسلام بسیار جزئی بوده و حتی صحبت‌های ارسطو در این زمینه نیز به طور کامل در آن زمان ترجمه نشده است. از آنجا که علم در خدمت مکاتب انسان قرار گرفته، مباحث معرفت‌شناسی به عنوان متکفل تعیین حدود و بیان درستی و نادرستی معرفت، متأخر از تحول علایق و اهداف است.

از این رو نظریه‌پردازی کنونی به دنبال حقیقت مؤثر است و شکل یونانی و مسیحی نظریه‌پردازی را اتوپیک و خیالی می‌داند و با شک در اهداف و داشتن یک حکومت مقتدر و یک اقتصاد پویا برای آن اهمیت پیدا کرده است بنابراین حقایق دیگری متناسب با خواست از دنیا در قالب نظریات ریخته شده است. بنابراین مسئله تحول در علوم انسانی مربوط به چند نظریه نیست، بلکه معطوف به مجموعه‌ای از مفاهیم در هم پیچیده و ساختارمند است. با این نگاه دستگاه نظریه‌پردازی، موضوعات و رؤیت‌ها حتی در مقام داوری متفاوت می‌شود. این بحث به نسبی‌گرایی نمی‌رسد زیرا ما یک واقعیت مشترک داریم که بدون لباس مفهوم به دست نمی‌آید و این مفهوم، بسته به دستگاه نظریه و فضای خاص زندگی ما فرق می‌کند و یکی از وجوه‌های این واقعیت نوعی ایده‌آل و مقید به فرهنگ از سیر هستی در ذهن‌مان است؛ پس نسبیت اساساً معنا ندارد.

حجت‌الاسلام دکتر رضا برنجکار، رئیس پردیس قم دانشگاه تهران، آخرین سخنران این میزگرد بود که با اشاره به اینکه علومی که صرفاً شامل جنبه تجربی و جسمی انسان نبوده و به انسان و جنبه روحانی او نیز بپردازد، علوم انسانی است، گفت: در این میان علومی که به موضوع انسان، با روش تجربی، عقلی، تاریخی و دیگر روش‌های رایج در علوم انسانی موجود بلکه با منابع دینی و روش اجتهادی توجه دارند، علوم انسانی دینی هستند.

علوم انسانی غربی از اساس مبتنی بر یک سلسله اصول و مبانی‌ای است که انسان را یک موجود یک بعدی مادی می‌داند، حال آنکه انسان مرکب از شهوت و عقل است و منظور از عقل هم، عقل الهی است نه عقل ابزاری. ریشه‌ای‌ترین اشکال علوم انسانی، تک‌بعدی دیدن انسان است که در نتیجه، علوم انسانی موجود را نه تنها ناقص بلکه غلط کرده است. غفلت از بعد الهی انسان را نمی‌توان با اضافه کردن تحلیل آن در علوم انسانی جبران کرد. پس ضرورت دارد که دوباره علوم انسانی را بسازیم. حال سؤال اصلی این است که چگونه می‌توانیم از دین و عقل برای بازسازی علوم انسانی استفاده کنیم؟ نقش دین صرفاً اصول و مبانی علوم انسانی نیست، دین یک برنامه کلی می‌دهد و ما باید از این برنامه کلی با اجتهاد دینی، برنامه‌های جزئی متناسب با زمان و مکان خود را استنباط کنیم مثلاً قوانینی هم که اسلام آورده باید در علم حقوق به ماده و تبصره تبدیل شود. بنابراین ظهور و حجیت دین نیز هم با اجتهاد دینی و هم با منابع دینی است.